

است که توزیع خواهد شد. شما می‌توانید در تماس با امور مشترکان مجلات رشد (۷۷۳۳۶۶۵۶-۰۲۱) و مسئولان توزیع مجلات در ادارات متبوع خود از جزئیات تهیه‌ی این لوح‌های فشرده آگاه شوید.

یادی از همکار

چنان‌که در مرام هر ایرانی مسلمان و اخلاق‌مدار است، در اینجا بر خود لازم می‌دانم که از سردبیر پیشین مجله، استاد و پیش‌کسوت عرصه‌ی روزنامه‌نگاری و تعلیم و تربیت، آقای مرتضی مجدفر یاد کنم. نویسنده و معلمی که سال‌ها در حوزه‌ی تعلیم و تربیت کشور زحمت کشیده و با فعالیت در زمینه‌های مختلف از جمله روزنامه‌نگاری، تألیف کتاب، ترجمه، شعر و برگزاری دوره‌های علمی به فرزندان این آب و خاک خدمت کرده است. او کسی است که آثار فکری و قلمی‌اش سال‌ها در مجله‌های رشد و سایر مطبوعات و کلاس‌های درس آموزگاران و مدیران این سرزمین وارد و مطالعه شده است. امیدوارم این عزیز هر جا که هست تندرست و شادمان و همچون گذشته سرچشمه‌ی خیر و نوآوری باشد.

آموزش و پرورش استثنایی

آموزش و پرورش استثنایی نیز همچون سایر ارکان نظام تعلیم و تربیت ایران اسلامی منشأ خدمات علمی و تربیتی است. من از چندماه پیش، و از نزدیک موفق به بازدید از چند مدرسه و مرکز آموزشی استثنایی شدم و قبل از آن از تلاش‌ها و سختی‌های کار آموزشکاران این عرصه چندان اطلاعی نداشتم. از مسئولان سازمان پژوهش و دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی سپاس گزارم که فرصتی فراهم آوردند تا ما بتوانیم اطلاعاتی درباره‌ی فعالیت‌های این بخش به شما مخاطبان گرامی عرضه بداریم.

شورای برنامه‌ریزی مجله

هر چند مقصود سردبیر این دوره همکاری با اعضای قبلی شورای برنامه‌ریزی مجله بود، به دلایلی از جمله پرمشغله بودن این دوستان، از بزرگواران دیگری خواهش کردم تا مجله را از نظر علمی و کارشناسی همچون گذشته پر بار نگاه‌دارند. در همین مجال ضمن قدردانی از خانم دکتر لیلا سلیقه‌دار، آقای ابراهیم اصلانی و آقای مرتضی مجدفر، به اعضای جدید شورای مجله، خانم سیده زهرا سادات یاسینی و آقایان حسن طاهری و محبت‌اله همتی از طرف خود و شما مخاطبان فهیم خوش آمد عرض می‌کنم. در پایان لازم می‌دانم از همکاری مشفقانه‌ی خانم دکتر فاطمه رضانی و آقای یدالله رهبری‌نژاد سپاس‌گزاری کنم و برای همه‌ی دوستان دانشمند خود از درگاه احدیت سلامتی و شادکامی مسئلت بدارم.

اشاره

۴۵ سال معلمی و حضور در تمام دوره‌های تحصیلی از پیش‌دبستان تا دانشگاه، نقش معلمی را در وجود این مرد نهاده‌ی نهاده کرده است. در اردیبهشت ماه ۱۳۹۲ و در حالی که چند روز بیشتر از روز معلم نگذشته است، به محضر آقای محمدحسن حسن‌پور معلم پیش‌کسوت و صاحب سبک در تألیف کتاب‌های ریاضی رفتیم. خودش می‌گوید: «با آنکه در تمامی دوره‌های تحصیلی تدریس کرده‌ام، هنوز دلم با دبستانی‌هاست. بچه‌ها چیز دیگری هستند و انگار جوهره‌ای دارند که هیچ‌گاه از بودن با آن‌ها سیر نمی‌شوم.» این معلم با اخلاق که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی سمت‌های اداری آموزش و پرورش را هم تجربه کرده است، می‌گوید: «در سمت‌های اداری، زیاد دوام نیاوردم و خیلی زود فهمیدم جای من در مدرسه است. بنابراین به مدرسه و دانشگاه بازگشتم. این طور هم به نفع من بود و هم به نفع بچه‌ها.» از دیگر ویژگی‌های معلمی حسن‌پور تلاش و تحرک و پویایی است. گویی سفری را که از سال ۱۳۳۹ آغاز کرده، در تمامی سال‌های بعد ادامه داده است. در پرونده‌ی کاری‌اش می‌توان تقدیرنامه‌ها و لوح‌های سپاس گوناگونی از مدیران کل آموزش و پرورش سراسر کشور تا دیگر مسئولان و مدیران را دید. برای شنیدن گوشه‌ای از تجربیات سال‌های طولانی معلمی و خدمت به بچه‌ها، پای صحبت‌های آموزنده‌ی این معلم صاحب‌دل نشستیم. این گفت‌وگوی صمیمی را با هم می‌خوانیم.



هر انسان خوبی باید معلم شود

گفت و گو با محمد حسن حسن پور

معلم پیش کسوت و مؤلف

● محمد دشتی

بچه‌ها ریاضی درس می‌دادم و از آن‌ها شهریه می‌گرفتم. من دوران تحصیل را در شهر ری گذرانده‌ام و خدمت معلمی خودم را هم در همان شهر آغاز کردم. از همان زمانی که دانش‌آموز بودم، در کلاس‌های پیکار با بی‌سوادی درس می‌دادم و سابقه‌ی تدریس داشتم. قبل از آن هم درس دادن یکی از علائقم بود و در منزل برای بچه‌های فامیل و محل خودمان کلاس درس می‌گذاشتم و معلمی را تجربه می‌کردم. بچه‌ها هم که می‌دانستند من ریاضی را خوب بلدم، با رضایت خاطر پول کلاس را پرداخت می‌کردند و البته بعضی‌ها هم برایم خوراکی می‌آوردند و من هم مخالفتی نمی‌کردم. کتمان نمی‌کنم که به‌دنبال کسب درآمد مشروع هم بودم. شاید همین انگیزه‌ی سالم اقتصادی باعث شد این کار را ادامه بدهم، به گونه‌ای که درس دادن من کم‌کم به سطح محله هم تسری پیدا کرد. رفتگر هم محله‌ای ما از من خواست که به او و همکارانش درس

که شوق معلمی را در من برانگیخت و تقویت کرد. راستش خودم بیشتر دوست داشتم خلبان بشوم و چون دیپلم ریاضی گرفته بودم، زمینه‌ی این کار هم فراهم بود اما به توصیه‌ی پدر در سال ۱۳۴۶ شغل معلمی را انتخاب کردم و این در حالی بود که با داشتن دیپلم ریاضی فرصت و امکان انتخاب شغل‌های زیادی داشتم.

■ دلیل توصیه‌ی پدر برای انتخاب شغل معلمی چه بود؟

پدر مخالف رژیم شاهنشاهی بود و اعتقاد داشت من نباید به ارتش یا شغل‌های وابسته به رژیم بپیوندم. شاید همین عقیده باعث شده بود که از من بخواهد معلم شوم.

■ به معلمی به‌عنوان سرگرمی نگاه می‌کردید یا نگاه درآمدی و معیشتی هم به آن داشتید؟

معلمی را دوست داشتم و از همان ابتدا و در سال ۱۳۳۸ در کلاس ششم ابتدایی به

■ آقای حسن پور، از معلمی بگویید.

به نام خدایی که برترین و آخرین رسول خود را معلم مبعوث کرد. از اینکه مجلات رشد به یاد معلمان پیش کسوت هستند، متشکرم. من خودم را قابل و لایق این عنوان نمی‌دانم، اما کاری که شما انجام می‌دهید، زیباست و جای تقدیر و تشکر دارد.

■ معلمی را از چه سالی و با چه انگیزه‌های شروع کردید؟

من از ۲۰ سالگی معلم بوده‌ام و در حال حاضر ۴۵ سال است که افتخار این عنوان را دارم. ضمناً این توفیق را داشته‌ام که از مرحله‌ی پیش‌دبستان تا دانشگاه در مراکز آموزشی تدریس کنم. الان هم اگر به دبستان و پیش‌دبستان بروم، ذوق و شوق تدریس و با بچه‌ها بودن را دارم و در دانشگاه هم با دانشجویانم احساس راحتی و نشاط می‌کنم. بد نیست اینجا از پدرم یاد کنم. پدری

بدهم و بعدها برزن محله، که محل جمع شدن رفتگرهای شهرداری بود، محل دیگری برای کلاس درس و تمرین معلمی در کلاسی ۱۸ نفره شد. آن زمان اداره‌ی پیکار با بی‌سوادی برای باسواد کردن اقشار مختلف مردم تلاش می‌کرد. طولی نکشید که رفتگرهای محله‌ی ما باسواد شدند و البته من هم مختصر حقوقی دریافت کردم و مورد تشویق مسئولان وقت قرار گرفتم.

■ برای معلمی به سراغتان می‌آیند یا خود شما پی‌گیر این کار بودید؟

هر دو شکل کار اتفاق می‌افتاد. ابایی نداشتیم که به‌دنبال دانش‌آموز برای خودم بگردم و یا به درخواست کمک دیگران پاسخ مثبت بدهم. سال بعد و در فصل تابستان در یک کارخانه‌ی بلورسازی در میدان شوش مشغول به کار شدم. آنجا هم با کارگران بی‌سوادی مواجه شدم که مشتاق آموختن و یادگیری بودند. باز هم یک تخته سیاه، کلاس کوچک درس و چشم‌ها و نگاه‌های مشتاق آموختن، رؤیای معلمی مرا تحقق بیشتری بخشید و معلم تمامی کارگران بلورسازی و صابون‌پزخانه‌های میدان شوش شدم. بعدها هم به حدود ۴۰۰ تا ۵۰۰ نفر از کارگران کارخانه‌های چیت‌سازی ممتاز و ری درس دادم و آن‌ها هم لذت باسوادی را تجربه کردند.

■ شغل رسمی معلمی را از کجا آغاز کردید؟

از یک یتیم‌خانه! کار رسمی معلمی را از مدرسه و پرورشگاهی که متعلق به آیت‌الله فیروزآبادی و پشت بیمارستان فیروزآبادی واقع بود، آغاز کردم. در این مدرسه که در شهر ری ساخته شده بود، از بچه‌های یتیم که اکثراً هم سر راهی بودند، نگره‌داری می‌شد. یعنی این بیمارستان، پرورشگاه هم داشت و من آموزگار آنجا شدم. ما در آن پرورشگاه با بچه‌هایی که سرپرستی نداشتند و تنهای آنها بودند، زندگی می‌کردیم. با آن‌ها فوتبال بازی می‌کردیم، غذا می‌خوردیم و سنگ صبورشان بودم. بعدها به پرورشگاه دیگری که در خیابان فداییان اسلام فعالیت می‌کرد، مراجعه کردم و آنجا هم کار معلمی ما با استقبال روبه‌رو شد. در آنجا متأسفانه برخورد خوبی با بچه‌ها

نشده بود و برخی پرستارها برای اموری مانند شیطنت، دست و پای بچه‌ها را داغ کرده بودند. خوابگاه و مدرسه‌ی بچه‌ها در همان محیط بود و من در دفاع از بچه‌ها با برخی پرستارها درگیر شدم. همین موضوع باعث شد بچه‌ها به درس و معلم علاقه‌مند شوند و این مسئله روی آموزش و تربیت آن‌ها اثر بگذارد.

■ گویا شما شغل معلمی را فراتر از درس دادن به بچه‌ها می‌دیدید؛ این نگاه به کار معلمی چطور حاصل شده بود؟

به نکته‌ی خوبی اشاره کردید. من این نوع نگاه به حرفه‌ی معلمی را مدیون پدرم هستم. پدرم انسان متدین و مؤمنی بود و همیشه ما را به انجام کارهای خیر و نیکو سفارش می‌کرد. یادمان می‌داد که اگر معلم هستیم، تنها به تدریس و درس و مشق رسمی اکتفا نکنیم. با بچه‌ها دوست شویم و به دیگر نیازهای آنان، به‌ویژه نیازهای عاطفی‌شان، پاسخ دهیم. واقعاً زمانی که از ما خواست معلمی پیشه کنیم، تصویری کامل و تصویری نزدیک به واقع از این شغل شریف داشت و دلش می‌خواست ما معلمان خوب و مؤثری باشیم. به دلیل همین توصیه‌های روشنگرانه‌ی پدر، معلمی در خانواده‌ی ما نهادینه شد؛ به‌گونه‌ای که خواهران، برخی برادران و دختران من همه معلم هستند.

■ پس از یک عمر تجربه‌ی معلمی چه کسانی را برای این حرفه مناسب می‌دانید؟

یک عکس یادگاری در منزل دارم که در آن، کنار بچه‌های دبستان حضرت فاطمه زهرا(س) ایستاده‌ام. در گوشه‌ی چپ این عکس این شعر به چشم می‌خورد:
عارفان عشق، عالم می‌شوند
بهترین مردم معلم می‌شوند
عشق با عاشق مکمل می‌شود
هر که عاشق شد معلم می‌شود
من اعتقاد دارم هر انسان خوبی باید معلم شود. الان هم جامعه‌ی ما به معلمان خوب نیاز زیادی دارد و شاید بتوانم ادعا کنم اگر بخواهیم مشکلاتمان را برطرف کنیم، باید معلمان خوب زیادی داشته باشیم که بتوانند نسل آینده را به خوبی تربیت و برای اداره‌ی

جامعه آماده کنند. تنها معلم بودن و معلم داشتن برای یک جامعه کافی نیست. آن‌چه راه‌گشاست، داشتن معلمان خوب است. وزارت آموزش و پرورش هم باید زمینه‌ای را فراهم کند که بهترین‌ها معلم شوند. شک نکنید که اگر ما معلمان خوبی داشته باشیم، شاهد بسیاری از ناهنجاری‌های اجتماعی، مشکلات اقتصادی و فرهنگی، دینی و سیاسی نخواهیم بود.

■ شما طوری از معلمی می‌گویید که انگار همه‌ی کارها به دست معلم به نتیجه می‌رسد!

من شعار نمی‌دهم! شما هم نیازی به شعار دادن من ندارید. من واقعاً اعتقاد دارم که معلم خوب می‌تواند در جامعه تأثیر زیادی داشته باشد. اگر دقت کنیم، بیشتر مشکلات ما ریشه در این موضوع دارند که امروزه مدارس و معلمان خوبی نداریم. البته قصد جسارت و بی‌احترامی به معلمان عزیز را ندارم. من خودم افتخارم این است که معلم و خود را هم معلمی خوب و آرمانی نمی‌دانم، اما واقعیت قضیه این است که عرصه‌ی تعلیم و تربیت ما از معلمان آرمانی کمتر بهره دارد.

شاید همکاران خوب من از این موضوع غفلت می‌کنند اما با کمی دقت و تأمل متوجه می‌شویم که اگر اینجا یا در سطح جهانی مشکل بهداشتی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و یا حتی سیاسی و نظامی وجود دارد، ریشه‌ی آن به مدارس بازمی‌گردد. تمام نیروهای مورد نیاز و توانمند جامعه از همین مدارس و زیر نظر معلمان خوب رشد می‌کنند و تردیدی وجود ندارد که کار جهان جز با تعلیم و تربیت و داشتن معلمان خوب به‌سامان نخواهد شد.

اگر در سطح جامعه ناهنجاری‌ها و مشکلات زیاد است، باید به وضعیت مدارس توجه کنیم و دقت داشته باشیم که مدرسه فقط ساختمان و میز و نیمکت و حتی رایانه و اینترنت نیست. عنصر مهم مدرسه، انسان است و معلم حلقه‌ی وصل همه‌ی اتفاقات خوبی است که باید در محیط مدرسه و تعلیم و تربیت بیفتد.

■ فکر می‌کنید با وجود این همه توسعه‌ی امکانات و تجهیزات باز هم

در کیفیت آموزشی ما اتفاق چندانی نیفتاده است؟

همین گونه است که می‌فرمایید! یک مقایسه‌ی مختصر هم ما را به این نتیجه می‌رساند که تنها فضا و امکانات فیزیکی بهتر، باعث رشد و پویایی مدارس نخواهد شد. نسل من و شما هنوز مدارس قدیمی و ثمره‌ی آن‌ها را به یاد دارند.

ما در مدرسه‌های درس می‌خواندیم که تخته سیاه آن همیشه لق می‌زد و آن قدر خط و خطوط داشت که نوشته‌ی معلم روی آن پیدا نبود، ولی از همان کلاس و آموخته‌های ناخوانای همان تخته سیاه، افراد مؤثر زیادی به جامعه پا گذاشتند.

پس راه را گم نکنیم! مثلاً هوشمندسازی نیاز امروز مدارس ماست اما همه‌ی کار این نیست. اگر دانش‌آموز ما معرفت و آگاهی کسب نکند، سواد دیجیتال به چه دردش می‌خورد؟

چه تفاوتی در کیفیت معلمی خودتان از گذشته تا حال می‌بینید؟

جوهره‌ی معلمی زمان و مکان نمی‌شناسد. من قبل از انقلاب، از حدود سال‌های ۱۳۴۰ معلم بودم و بعد از انقلاب هم شغل معلمی را ادامه دادم و همیشه هم کلاس‌های درس‌م شلوغ بود. در همه‌ی این سال‌ها عشق و علاقه به معلمی، آموختن و یاددهی چراغ راهم بود. هر علمی در هر زمانی لوازیم و مختصات خاص خود را می‌طلبد. شخصاً اعتقاد دارم که مهربانی و محبت ثمر می‌دهد و معلمی بدون مهربانی و دوست‌داشتن بچه‌ها ابتر می‌ماند. معلم بدون دیدن معلم خوب، خیلی دیر موفق می‌شود.

این موضوع در مورد خودتان به‌عنوان معلمی که ۴۵ سال بر این امر مداومت داشته است، صدق می‌کند؟

بله من به‌عنوان معلمی که نیاز به الگو داشته‌ام، این موضوع را تجربه کرده و توفیق داشته‌ام که شاگرد برخی از مفاخر و چهره‌های فرهنگی این کشور باشم. مرحوم باغچه‌بان، عباس یمینی شریف، استاد اکبر نیرزاده نوری، عباس سیاحی از بزرگانی هستند که توفیق شاگردی آنان را داشته‌ام و به همین دلیل

عرض می‌کنم که نقش استاد و معلم آگاه و دل‌سوز در هدایت و راهنمایی شاگرد و توفیق او بی‌بدیل است.

از دیگر مسئولیت‌هایی که در آموزش و پرورش داشته‌اید، بگویید.

بعد از انقلاب اسلامی مسئولیت‌های اجرایی گوناگونی داشته‌ام و معاون اداره، معاون پرورشی و مشاور مدیران کل بوده‌ام ولی هیچ‌گاه علاقه‌ی چندانی به کارهای اجرایی نداشتم. تا اینکه سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی برای تألیف کتاب درسی مرا دعوت به کار کرد در تألیف اولین کتاب‌های ریاضی دبستان را در سال‌های دهه‌ی ۶۰ مشارکت کردم.

این در حالی بود که قبل از انقلاب معلمان هیچ نقشی در تألیف کتاب‌های درسی نداشتند و معلمان معمولی به هیچ ترتیبی وارد تألیف کتاب‌های درسی نمی‌شدند. با پیروزی انقلاب اسلامی و در گام اول تهیه‌ی کتاب‌های درسی جدید، معلمان واجد شرایط شناسایی و دعوت به کار شدند و بنده هم توفیق پیدا کردم که در زمینه‌ی تألیف کتاب‌های ریاضی فعالیت



کنم. در حدود سال ۶۰ من، آقای رستمی، دکتر کریم‌پور و دکتر لاهی تألیف کتاب‌های ریاضی سال اول ابتدایی را بر عهده داشتیم. بعدها با مجلات رشد معلم و تکنولوژی آموزشی هم همکاری کردم و مقالات و مطالبی را به چاپ رساندم.

در پایان چه صحبتی با خوانندگان مجله‌ی رشد آموزش ابتدایی دارید؟

آنچه مایلم در پایان بحث به آن اشاره

کنم این است که اگر با کمی اغماض مسئله‌ی سلامتی و صحت جسمی را نیاز اول انسان‌ها بدانیم، تعلیم و تربیت یکی از ستون‌های اساسی خیمه‌ی انسانیت و از فوری‌ترین نیازهای انسان برای یک زندگی سعادت‌مندانه است. بنابراین، در انتخاب کسانی که سکان هدایت این کشتی را بر عهده می‌گیرند باید دقت شود تا انسان سرگشته‌ی امروزی در پناه تعلیم و تربیت کارا و مؤثر، که به اعتقاد ما تعلیم و تربیت اسلامی مبتنی بر آموزه‌های دینی و ارزشی است، ره به سلامت ببرد و در این دریای توفان زده هلاک نشود. این نگاه و دقت باید در همه‌ی سطوح لحاظ شود؛ یعنی، از رأس هرم و وزیر آموزش و پرورش تا قاعده‌ی آن - که تک‌تک معلمان هستند - باید به‌درستی و با صلاحیت‌های لازم انتخاب شوند تا ما شاهد مدارس پویا، دانش‌آموزان با نشاط و جامعه‌ی سعادت‌مند باشیم. آموزش و پرورش مهم‌ترین نیاز زندگی کنونی بشر است و اگر به آن توجه نشود، کار و ماجرای زندگی انسان‌ها به سرانجامی نیکو نخواهد انجامید.

آیا موضوعی در رابطه با مدارس امروز وجود دارد که شما را آزار داده باشد؟

متأسفانه بله! شما شاهد هستید که امروزه به‌رغم همه‌ی مشکلات اقتصادی و اجتماعی که دامن‌گیر همه‌ی جوامع و از جمله‌ی جامعه‌ی ماست، باز هم مردم برای تعلیم و تربیت فرزندانشان کم نمی‌گذارند، اما جای تأسف است که گاهی اقوام، نزدیکان و آشنایان سؤال می‌کنند که آقا، شما که معلم و آموزش و پرورشی هستید، مدرسه‌ی خوب سراغ ندارید؟ این مسئله و بیان آن برای بنده خیلی سنگین است. من گاهی اوقات غصه می‌خورم و از خودم سؤال می‌کنم که مگر ما مدرسه‌ی بد هم داریم که اولیای دانش‌آموزان به‌دنبال مدرسه‌ی خوب می‌گردند؟ چرا نباید همه‌ی مدارس ما خوب باشد و با استقبال و اقبال خانواده‌ها روبه‌رو شود؟

از اینکه مجلات رشد معلمان را از یاد نمی‌برند، ممنونم. یادتان باشد آموزش و پرورش به همت و تلاش معلمان زنده است، هیچ‌گاه آنان را فراموش نکنیم!